

بهشت و جهنم زندان‌های جهان

فاطمه عسگری آزاد

زندان اوتاکو نیوزیلند یک زندان فوق‌پیشرفته با انواع امکانات از جمله حصارهای الکتریکی و اشعه‌ایکس است که کار زندانیان ها را بسیار آسان تر کرده است. اتاق‌های زندانیان مانند اتاق مسافرخانه‌ها راحت است و بسیاری از زندانیان امکان استفاده از تلفن همراه، تلویزیون و وسایل الکترونیکی را در داخل زندان به شکل کنترل‌شده‌ای دارند. در این زندان مهارت‌های آشپزی، کشاورزی و الکترونیکی به طور دلخواه به زندانی‌ها آموزش داده می‌شود تا این افراد پس از پایان دوران بازداشت بتوانند به جامعه برگردند.

۴- اهمیت تناسب‌اندام زندانیان



مرکز عدالت لئوبن در اتریش هم یکی از بهترین زندان‌های جهان است. اگر شما در اتریش مرتکب جرمی شوید که در آن خشونتی وجود نداشته، راهی این زندان خواهید شد. در مرکز عدالت لئوبن هر زندانی یک سلول خصوصی دارد که مجهز به آشپزخانه، حمام خصوصی و یک عدد تلویزیون است. شما می‌توانید در این زندان از خدمات تناسب‌اندام، زمین بسکتبال و فضای باز سرسبز استفاده کنید. زندانیان در این مکان با روش‌های زندگی سالم آشنا خواهند شد و علاوه بر روان، روی جسم آنها هم کار می‌شود و مربیان پرورش‌اندام به‌طور خصوصی در این زندان خدمات ارائه می‌دهند.

۵- مهدکودکی برای فرزندان زندانیان

زندان آرنجوز اسپانیا به‌عنوان زندان برتر با فراهم‌کردن شرایط مناسب و مطلوب برای خانواده‌های زندانیان مشهور است. خانواده‌های بسیاری در صورت زندانی شدن مادر یا پدر از هم می‌پاشند و زندان آرنجوز همه تلاش خود را می‌کند تا این اتفاق نیفتد. در این زندان، فرزندان می‌توانند با مادر یا پدر زندانی خود ساعات مشخصی را در روز بگذرانند و اتاق‌های مخصوص خانواده‌ها

شرایط را برای فرزندان بسیار آسان تر کرده است. در این زندان امکانات رفاهی برای خانواده‌ها در دسترس است و مشاوران خانواده، زندانیان را در اداره سالم محیط خانواده‌شان یاری می‌کنند.

مخوف‌ترین زندان‌های جهان

۱- تراژدی سال ۱۹۹۲



زندان کاراندیروی برزیل برای تراژدی‌ای که در سال ۱۹۹۲ در آن به وقوع پیوست، همیشه در صدر فهرست بدترین زندان‌های جهان قرار می‌گیرد. در این سال اعدام دسته‌جمعی زندانیان توسط مأموران صورت گرفت و یک پزشک داوطلب در کتابی به نام «ایستگاه کاراندیروی» از این جنایت پرده‌برداری کرد. در طول ۴۶ سال حدود هزارو ۳۰۰ مرگ در این زندان به ثبت رسیده است. این زندان در سال ۲۰۰۲ به‌دلیل نقض حقوق بشر توسط سازمان عفو بین‌الملل تعطیل شد و مسئولان دولت برزیل برای پاسخ‌گویی به جنایات صورت‌گرفته در این زندان راهی دادگاه شدند.

نگاهی به تغییر کاربری زندان‌های جهان

زندان، هتل یا موزه؟!

زجردادن مجرم و انتقام‌گیری از او، زندان را به مکانی برای آموزش و تغییر نگرش او تبدیل می‌کند. بنابراین در زندان‌های مدرن کمتر به شکنجه فرد مجرم می‌پردازند و تلاش دارند با فراهم‌کردن محیطی برای یادگیری مهارت‌های جدید، ریشه جرم را از بین ببرند. به‌همین‌دلیل امروز زندان‌ها دیگر مانند گذشته دالان‌هایی مخوف و تاریک نیستند و در عوض مکان‌هایی پُر نور برای افزایش آگاهی هستند؛ درواقع این تغییر نگاه باعث شده است زندان‌ها هم تغییر کنند. حال سؤال این است که با زندان‌های قدیمی چه باید کرد؟ کشورهای مختلف به این سؤال پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند؛ زندان‌های بسیاری در جهان تبدیل به هتل، موزه و حتی مراکز خرید شده‌اند. در ادامه با مشهورترین زندان‌های دنیا که امروز تغییر کاربری داده‌اند و مکان‌های محبوبی در شهرهای خود به‌شمار می‌روند، آشنا خواهید شد؛ گرچه هنوز برخی از مردم اعتقاد دارند ارواح نفرین‌شده‌ای در این مکان‌ها وجود دارد.

زندان‌های ویکتوریایی یا هتل‌های ۵ستاره

به‌نظر می‌رسد لندن بیش از هر شهر دیگری در دنیا هتل‌هایی دارد که در گذشته زندان بوده‌اند؛ در حقیقت تغییر نگاه به پدیده مجازات باعث شده است این زندان‌ها، که اکثر آنها در دوره ویکتوریا ساخته شده‌اند، تغییر کاربری دهند. زندان سابق کارناوا و اسکوار وایلد، به‌هتل‌های مشهوری در لندن تبدیل شده‌اند که شما می‌توانید در این هتل‌ها تجربه‌ای مشابه زندان‌های قرن ۱۸ داشته باشید. در این هتل، سلول‌های زندانیان تبدیل به اتاق‌های راحتی برای اقامت شده است، اما همچنان ساختار میله‌ها و شکل اتاق‌ها، یادآور زندان است. در حقیقت معمار آمریکایی این هتل سال‌ها زمان صرف می‌برد.

تبدیل زندان عثمانی به هتل ۵ستاره

هتل «فور سیزن» استانبول، که امروزه مسافران بسیاری را در خود جای می‌دهد، در گذشته زندانی بزرگ و محل نگهداری خلافکاران و مجرمان عثمانی به‌شمار می‌رفت. زندان «سلطان احمد»، در حقیقت اولین

زاویه

۲- زندانی یا موش آزمایشگاهی؟



کمپ ۲۲ کره‌شمالی از سال ۱۹۶۵ مکانی خوفناک برای نگهداری زندانیان سیاسی بوده است. محوطه این زندان به‌قدری بزرگ است که قابلیت نگهداری پنج هزار زندانی را در آن واحد دارد و شنیده‌ها حاکی از آن است که گاهی تا سه نسل از خانواده‌های مجرمان به این زندان انتقال داده می‌شوند. شکنجه‌های غیرانسانی‌ای که در این زندان روی زندانیان صورت می‌گیرد، دور از تصور است؛ در حقیقت انسان‌ها در این محیط به شکل موش آزمایشگاهی دیده می‌شوند و انواع سلاح‌های بیولوژیکی روی آنها آزمایش می‌شود. اطلاعات دقیقی از وضعیت کلی این زندان در دست نیست زیرا غالباً جسد افراد از این زندان بیرون می‌آید.

۳- مرگ با طناب دار در اینجا افتخار است!



ندامتگاه ایالتی نگراس آمریکا جایی است که مرگ به وسیله اعدام در آن افتخار است! گفته می‌شود اکثر زندانیانی که وارد این زندان می‌شوند، شانسی حداقلی برای خلاصی دارند. در حقیقت این زندان پلی است به جهان دیگر و مرگ زندانیان در آن تضمین شده است.

۴- سروکوبگرترین زندان جهان

زندان نظامی تادامور در سوریه توسط سازمان عفو بین‌الملل به‌عنوان «سروکوبگرترین زندان» جهان شناخته شده است. گفته می‌شود در این زندان از هر عملی برای شکنجه زندانیان استفاده می‌شود. در ژوئن ۱۹۸۰ رئیس‌جمهور، حافظ اسد، دستور داد تمام زندانیان برای تلافی ترور نافرجام او به قتل برسند. این قتل‌عام به مدت دو هفته به طول انجامید و طی آن حدود ۸۰۰ تا دوهزارو ۴۰۰

زندانی به قتل رسیدند. انواع شکنجه‌های مخوف در این زندان مانند قطع اعضای بدن و ضرب‌وشتن با لوله‌های فلزی صورت می‌گیرد.

۵- دیوانگی در این زندان قطعی است



زندان بانگ‌کوانگ تایلند با شکنجه‌های منجرکننده‌اش در تمام دنیا مشهور است. گفته می‌شود استرس روانی در این زندان به‌قدری است که هر زندانی یک ماه پس از ورود به آن دیوانه خواهد شد. شکنجه معروف این زندان «بانکوک هایتون» نام دارد که یک شکنجه جسمی و روانی است و به مدت سه‌ماه زندانی تعطیل شد و مسئولان دولت برزیل برای پاسخ‌گویی به جنایات صورت‌گرفته در خانه بسیاری از زندانیان خارجی و محکومان به اعدام است.

یک مفهوم

سرنوشت زندان‌های ایرانی

پس از تغییر کاربری

زندان بودند، حالا...

خبر کوتاه است: «زندان اوین به پارک تبدیل می‌شود»، اما حواشی آن بسیار است؛ چه زندانی قرار است جایگزین اوین شود؟ تکلیف زندانیان این مکان و خانواده‌های آنها چیست؟ مکان زندان جایگزین اوین قرار است کجا باشد؟ بر اساس آمار اعلام‌شده توسط رئیس سازمان زندان‌های ایران، شمار زندانیان اوین در سال ۱۳۸۹ حدود شش هزار نفر اعلام شده و مسئولان باید برای جابه‌جایی این افراد برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام دهند. با توجه به تغییر نگاه جامعه نسبت به مقوله زندان و زندانی باید زندان‌های استاندارد جایگزین زندان‌های گذشته شود. اوین نزدیک به نیم‌قرن است که در شمال پایتخت ایران محل نگهداری مجرمان است و نام این زندان به‌واسطه زندانیان مشهور در جهان معروف است. اوین در طول حکومت پهلوی دوم، با هزینه بسیار زیاد توسط معماران و مهندسان اروپایی و آمریکایی ساخته شد تا طی نامه‌نگاری‌هایی که بین شهردار تهران و رئیس قوهقضائیه صورت گرفته، قرار است این زندان به پارک یا فضای سبز تبدیل شود.

زندانی که مدرسه علمیه شد

سابقه تغییر کاربری زندان در ایران به اندازه عمر پیدایش زندان، طولانی است. قدیمی‌ترین زندان ایران که به زندان اسکندر معروف است و در شهر یزد قرار دارد، در سال ۷۰۵ ه‍.ق به مدرسه علمیه ضیانیه تغییر کاربری داد. اسرای ایرانی در این زندان نگهداری می‌شدند، اما سال‌ها بعد مدرسه علمیه توانست نام منفی این زندان را از اذهان دور کند.

زندان بود، ترمه‌بار شد

زندان قزل‌قلعه ۲۰ سال پس از تأسیس در سال ۱۳۵۰ تعطیل و در سال ۱۳۶۰ به یک مکان تخریب شد. قزل‌قلعه در ابتدا برای نگهداری مهمات ساخته شد تا بعد از کودتای ۲۸ مرداد که به‌دلیل نبود مکانی برای نگهداری زندانیان سیاسی این مکان به زندان تغییر کاربری داد. در زندان قزل‌قلعه شرایط برای زندانیان آسان‌تر بود به‌گونه‌ای که برخی این زندان را هتل ساقی می‌نامیدند، اما در مقابل، اوین با وجود رئیسی مانند استوار حسینی یک جهنم به‌تمام‌معنا بود. این زندان در سال ۱۳۶۰ به میدان میوه‌تره‌بار تبدیل شد و بعدها یک فروشگاه شهروند هم در آن آغاز به کار کرد.

موزه‌هایی برای عبرت

باغ‌موزه قصر اولین زندان متمرکز تهران بود که در دوران حکومتی رضاشاه بنا گذاشته شد. زمینی که زندان در آن ساخته شد، در گذشته قصر قاجاری بود و به‌همین‌دلیل این زندان را زندان قصر نامیدند. زندان قصر در سال ۱۳۰۸ افتتاح شد و در سال ۱۳۸۴ به باغ‌موزه تغییر کاربری داد. در طول ۷۰سال، این زندان خانه شخصیت‌های مهمی مانند قوام‌السلطنه، تیمورناش، فرخی‌زیدی، تقی ارانی و امیرعباس قزوین بوده است. امروز گرچه زندان قبود چهره‌ای کاملاً متفاوت دارد، چندان امان نداد که شب را سحر کند»

شب جمعه ۱۳ آذر به سلول انفرادی رقت. بنا شد هر کس قصه مردی زندانی را بنویسد و من در سلول انفرادی با قلم و کاغذی که به دست داشتم، به نام و به یاد طالقانی، قصه‌ای را نوشتم و به آنها سپردم. شب شگفتی بود، گویا صدای زندانیان را می‌شنیدم و کبوتری که از پشت شیشه بلند و می‌نشسته آهنی به شیشه می‌کوفت، با این کوبیدن ندای آزادی سرمی‌داد. با خود اندیشیدم زندان نخست در دل و اندیشه پدید می‌آید و آن‌گاه قفس‌های آهنی و سیمانی به این اندیشه جامه‌عمل می‌پوشانند. در راه که از زندان بازمی‌گشتم؛ به عرفان گفتم کاش جهان بی‌زندان بود. به یاد فرخی‌زیدی، شاعر لب‌دوخته افتادم که در همین زندان و در همین سلول‌ها بود که کشته شد... که مرد... اما من و این شعر فرخی را زیر لب زمزمه کردم: «آن زمان که بنهادم بسر به پای آزادی / دست خود ز جان شستم از برای آزادی».به‌خانه که رسیدم؛ نازنین یار مهربانی زنگ زد؛ از شب در پیام بود و نگرانم شده بود. تلفنم در دسترس نبود. قصه قصر را برایش حکایت کردم؛ به خنده گفت: «رضا! پس خوش گذشت و از زندان و قفس آزاد شدی» در جوابش گفتم: «چه خوش است حال مرغی که قفس ندیده باشد/ چه نکوتر آنکه مرغی ز قفس پریده باشد/ و بر بال ما بپرند و در قفس کشوند/ چرا چه بسته مرغی که پرش بریده باشد»

نگاه

شیبی در زندان؛ زنده‌باد آزادی

یک گل سرخ و قصه قصر



غلامرضا امامی نویسنده و مترجم

پیشنهاد کردند که شی بی را در سلول‌های انفرادی زندان قصر به‌سر برم و یاد رادهمردان آزاده‌ای را که برای آزادی به زندان افکنده شدند، گرمی دارم. در آن زندان، سال‌های فراوان، «آب پیر پاک ما» آیت‌الله طالقانی و یارانش در بند بودند و من هراکه که توقیفی دست می‌داد، به دیدار ایشان و یارانشان می‌رفتم؛ او و یاران آزاده پاک‌نهادش را می‌دیدم، اما از درون زندان، از بندهای عمومی و سلول‌های انفرادی خبر نداشتم. هرچند زمانی خود زندانی سیاسی بوده‌ام؛ سال ۱۳۵۷، در زندان کمیته مشترک و «میهمان این آقایان». قرار شد از میان چهره‌ها هرکس، چهره‌ای را برگزیند و به زبان او و به نام و یاد او در زندان قصر قلم بزنند. طالقانی را برگزیدم. در بدو ورود به زندان، لباس‌های زندانیان به تن شد. شماره‌ای در جلو سینه نصب و پاسبانان مرا به سلول انفرادی بند زندانیان سیاسی؛ به سلول شماره ۱۴ هدایت کردند. در زندان قصر، سال‌های متوالی، آزادگان و بزرگمردانی چون آیت‌الله طالقانی شب‌های درازی را در سلول‌های سخت سیمانی به‌سر برده بودند؛ به امید دمیدن و دیدن خورشید آزادی. با خود شعر زیبای دوستم زکریا نامر، ادیب یگانه جهان عرب را زمزمه می‌کردم: «من و زندانیان هر دو در زندانیم/ من از میله‌های زندان به روشنائی می‌نگرم/ و او به تاریکی». شبانه در سلول قصه‌ای رقم زدم؛ با نام «من خواب دیده بودم». صبح با صدای ضربه‌ای به در آهنی، از خواب برخاستم. مأموری که لباس زندانیان را به تن داشت، ساندویچ تخم‌مرغ و جای آورد. چهره‌ای مهربان، آرام و آشنا داشت؛ او کسی نبود جز زندانی سابق؛ سیدمهدی غنی. در هواخوری، دوستان دیگری چون محسن هجری، مهدی رجبی، رضا خوشدل‌راد، مرتضی بزرگی، جواد خورشاهیان، جعفر تونزنده‌جانی و علیرضا محمودی‌ایرانمهر را دیدم. باز به سلول برگشتم؛ ساعتی گذشت تا «عرفان نظر‌آهاری»، فرمانده زندان، فرمان آزادی را صادر کرد. در شگفت شدم، این‌بار باوئوبی، مردان را شی به زندان افکنده بود. یکی از دوستان به شوخی گفت: «ما مردان سال‌هاست که در بند و زندانی نمانیم». در راه، عرفان، شاخته گل سرخی به دستم داد و من قصه‌ام را به او سپردم. عجیب آنکه او خبر نداشت، قصه من، قصه بدر گل است و شاخه گلی که زندان زمین را می‌شکافد و به خورشید آزادی بوسه می‌زند؛ آزادی، ای خجسته آزادی.

قصه قصر

اما آن شب چطور گذشت؟ «در اینجا چهار زندان است/ به هر زندان دو چندین لقب/ در هر نقب چندین مرد در زنجیر...». این شعر از احمد شاملو در زندان قصر - در توصیف آن سرود؛ زندانی که در زمانه خودش میزبان بزرگان زیادی بود؛ از بزرگ علوی گرفته تا اخوان‌ثالث و فرخی‌زیدی که در اوایل حکومت پهلوی به زندان قصر افتاد و سرانجام در همان‌جا هم با آمبول هوا او را کشتند. در سلول انفرادی، یزدی دیوارها را از شعر سیاه کرده بود؛ سلولی که هنگام مرمت زندان قصر، این شعر روی دیوارش حک شده بود؛ «بی‌گناهی‌گر به زندان مرد با حال نباه

ظالم مظلوم‌کش هم تا ابد جاوید نیست»

مهدی اخوان‌ثالث هم «در حیاط کوچک پاییز در زندان» را در زندان قصر سرود؛ شعرهایی که با حبسیه «من این پاییز در زندان...» آغاز می‌شد. همان‌طور که گفتم، در سال‌های پیش از انقلاب برای ملاقات آدم‌هایی مثل مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله طالقانی زندان قصر را دیده بودم، برای دیدار دوستان و سروران زندانی به آنجا می‌رفتم؛ اما داخل زندان را ندیده بودم. امروز که در باغ‌موزه زندان قصر قدم می‌زنم؛ بیش از هرچیز دستاوردها و هنرهای زندانیان فعلی زندان اوین برابم جالب بود. تابلوهایی نقاشی، فرش‌های دست‌بافت، مبل‌های چوبی و هنرهای دستی که زندانیان فعلی زندان اوین آن را ساخته بودند، راهنمای زندان گفت برخی از این کارها دسته‌جمعی است و مثلاً یک زندانی محکوم‌به‌اعدام تا نیمه فرشی را بافته و پس از او زندانیان دیگری دنباله کار را گرفته بودند.

دینا دار مکافات است

در بند عمومی هم نوایی پخش می‌شد و صدایی خوش از یک زندانی دوران قبل از انقلاب که صدایش از رادیو ایران پخش شده بود، اکنون به گوش می‌رسید. پس از گذشت سال‌ها او خوش می‌خواند: «به قمارخانه رقتم همه یکباز دیدم
چو به صومعه رسیدم همه زاهد رایبی»
در بند عمومی به یاد ۵۳ نفر افتادم... به یاد آزادگانی که سال‌ها عمرشان را در این چارچوب سیمانی سخت گذرانده بودند.به یاد دوست یگانه ازگرف‌رفته‌ام افتادم؛ زنده‌باد خسرو گل‌سرخي که ماهی چندم میهمان بودر در خانه کوچکم در لاله‌زار. نو این یادها برابم زنده شد و بر دیوار زندان تصویر و عکس آزادگانی را دیدم از هر گروه، که برای آزادی و دفاع از حق و عدالت شب‌های بسیار و روزهای فراوانی را در این زندان گذرانده بودند. سلول پزشک احمدی هم بود که روزگاری آزادگان و زندانیان را در این زندان ا آمبول هوا می‌کشت و گردش زمانه چنان شد که خود در این زندان زندانی و کشته شد. «دیدنی که خون ناحق بپروانه شمع را
چوید چهره‌ای نازنین برافه شمع را

چندان امان نداد که شب را سحر کند»

شب جمعه ۱۳ آذر به سلول انفرادی رقت. بنا شد هر کس قصه مردی زندانی را بنویسد و من در سلول انفرادی با قلم و کاغذی که به دست داشتم، به نام و به یاد طالقانی، قصه‌ای را نوشتم و به آنها سپردم. شب شگفتی بود، گویا صدای زندانیان را می‌شنیدم و کبوتری که از پشت شیشه بلند و می‌نشسته آهنی به شیشه می‌کوفت، با این کوبیدن ندای آزادی سرمی‌داد. با خود اندیشیدم زندان نخست در دل و اندیشه پدید می‌آید و آن‌گاه قفس‌های آهنی و سیمانی به این اندیشه جامه‌عمل می‌پوشانند. در راه که از زندان بازمی‌گشتم؛ به عرفان گفتم کاش جهان بی‌زندان بود. به یاد فرخی‌زیدی، شاعر لب‌دوخته افتادم که در همین زندان و در همین سلول‌ها بود که کشته شد... که مرد... اما من و این شعر فرخی را زیر لب زمزمه کردم: «آن زمان که بنهادم بسر به پای آزادی / دست خود ز جان شستم از برای آزادی».به‌خانه که رسیدم؛ نازنین یار مهربانی زنگ زد؛ از شب در پیام بود و نگرانم شده بود. تلفنم در دسترس نبود. قصه قصر را برایش حکایت کردم؛ به خنده گفت: «رضا! پس خوش گذشت و از زندان و قفس آزاد شدی» در جوابش گفتم: «چه خوش است حال مرغی که قفس ندیده باشد/ چه نکوتر آنکه مرغی ز قفس پریده باشد/ و بر بال ما بپرند و در قفس کشوند/ چرا چه بسته مرغی که پرش بریده باشد»